

دوفصلنامه الاهیات قرآنی

(با رویکرد کلامی)

سال هشتم / شماره ۸ / پاییز و زمستان ۱۳۹۹

صفحات ۶۶ تا ۸۷

تحلیلی بر استناد مؤلفه‌های «خلق» و «امر» به ملائکه در قرآن با تأکید بر آرای تفسیری علامه طباطبایی

رضوانه دستجانی فراهانی^۱

فرزاد دهقانی^۲

چکیده

در جهان‌شناسی قرآنی، جهان منحصر در جهان مادی و محسوس نیست؛ زیرا قرآن علاوه بر این موجودات، از موجوداتی نام می‌برد که ما توانایی درک حسی آن‌ها را نداریم. دسته‌ای از این موجودات ملائکه هستند. در قرآن کریم سخن صریحی درباره ماهیت و چیستی فرشتگان نیامده است. آنچه مسلم است این است که فرشتگان ماهیتی متفاوت با انسان و دیگر مخلوقات ذی شعور دارند. اما در چیستی ماهیت آن‌ها، اختلاف وجود دارد. صرف نظر از این اختلاف دیدگاه می‌توان ماهیت این موجودات را با رویکردی دیگر از منظر انتساب به مشتقات «خلق» و «امر» در آیات قرآن، از هر دو وجهه خلقی و امری برای ملائکه حکایت می‌کند. خداوند در آیات متعدد از مخلوق بودن ملائکه و تعلق آن‌ها به عالم خلق سخن می‌گوید. در عین حال آنچنان که همه مخلوقات علاوه بر چهره خلقی، چهره دیگری دارند که از جنس امر است؛ ملائکه نیز صورتی ملکوتی و از جنس امر خداوند دارند و آیاتی نیز در قرآن وجود دارد که بر تعلق ملائکه به عالم امر سخن می‌گوید. با عنایت به این دو، به بررسی آرای علامه در باب ماهیتشناسی ملائکه با روش تحلیل محتوا و از رهگذر توصیف و تحلیل پرداخته شد. از نظر علامه طباطبایی، ملائکه موجوداتی فرامادی هستند و به عالم خلق تعلق ندارند.

واژه‌های کلیدی: ملائکه، عالم خلق، عالم امر، علامه طباطبایی، تجرد.

Email: adastjani1@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی(ره).

Email: F.dehghani@hsu.ac.ir

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری.

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

دربافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۸

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسائله

باور به وجود ملائکه از مهمترین نمونه‌های اعتقاد به عالم غیب است. واژه ملک در قرآن مجید ۸۸ مرتبه و در ۸۶ آیه آمده است. ۱۳ مورد کلمه «ملک»، دو مورد «ملکین» و ۷۳ مورد ملائکه استعمال شده است. بدون ایمان به رسال و فرشتگان، تفسیر هستی ناتمام بوده و مساله وحی و تدبیر جهان به وسیله پروردگار دچار ابهام خواهد شد. زیرا ذات اقدس الهی برتر از آن است که بدون واسطه به کار خلق و تدبیر عالم بپردازد (فرزند وحی و دیگران، ۱۳۹۵ش، ص ۴۶). در قرآن کریم سخن صریحی درباره ماهیت و چیستی فرشتگان نیامده است. گروهی از اندیشمندان مسلمان، فرشتگان را موجوداتی مجرد غیرمادی می-دانند(ابن بابویه، ۱۳۷۱ش، ۱۱۲؛ طوسی، بی‌تا، صص ۷۲-۷۳؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۷، ص ۱۳۰) و برخی آنان را دارای جسم لطیف - که با جسم غیرلطیف که دارای ابعاد سه گانه و وزن و حجم و نیز قابل ادراک حسی است، تفاوت دارد - به شمار می‌آورند(ر.ک: علامه حلی، بی‌تا: ۱۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۷؛ محمدی، ۱۳۷۸ش، ص ۵۱؛ الشیخ، بی‌تا، ص ۷).

از آنجایی که درباره ماهیت و چیستی فرشتگان اطلاعات شفاف و دقیقی وجود ندارد، محققان بر اساس قرآن و روایات و دست آوردهای فلسفه اسلامی، اطلاعاتی را ارائه کرده‌اند و علی‌رغم اختلاف در توصیفِ ملائکه بر این مطلب اذعان دارند که فرشتگان به حواس ظاهری بشر در نمی‌آیند و قابل ادراک حسی نیستند. اگر بخواهیم از قرآن و فرهنگ قرآنی به ماهیت‌شناسی ملائکه برسیم، می‌توان به آیاتی استناد کرد که برای فرشتگان، مشتقات «خلق» و «امر» را انتساب کرده‌اند. اهمیت انتساب مذکور با توجه به اینکه به طور مستقل در کاربردهای قرآنی می‌تواند اطلاعات خوبی در رابطه با ملائکه بددهد، حائز اهمیت است چون مؤلفه‌های «خلق» و «امر» منجر به روشن شدن ماهیت ملائکه خواهد شد. از طرفی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بیش از مفسران دیگر به مؤلفه‌های خلق و امر در نسبت به ملائکه و تحلیل رابطه آن‌ها تمرکز داشته است. فلذا پژوهش مذکور به بررسی آرای علامه از رهگذر توصیف و تحلیل در این باره می‌پردازد و به دنبال پاسخ به این پرسش کلیدی که «ماهیت‌شناسی ملائکه از نظر علامه طباطبایی در باب استناد مشتقات «خلق» و «امر» به ملائکه در قرآن چگونه است؟» تا نهایتاً به نگرشی ژرف‌تر در تفسیر انتساب ملائکه به افعال مذکور نایل شود. در این مقاله ابتدا پیشینه چیستی ملائکه از نظر مفسران و سپس مفاهیم «خلق» و «امر» به عنوان مبنای تشخیص و تمایز پدیده مادی از پدیده مجرد مورد بحث قرار گرفته و در نهایت با تکیه بر این مفاهیم، آراء تفسیری علامه طباطبایی با استناد به آیات قرآن تحلیل و تبیین می‌شود.

تاکنون آثار متعددی در قالب‌های مختلف در مورد ملائکه منتشر شده است که از همه مهم‌تر مقاله

«چگونگی نقش آفرینی ملائکه در تدبیر امور انسان از منظر قرآن کریم (با تأکید بر آرای تفسیری علامه طباطبایی)» از ابراهیم کلانتری و بتول موحدی در نشریه اندیشه نوین دینی، شماره ۴۶ سال ۱۳۹۵ ش تدوین شده است. این پژوهش می‌کوشد با تکیه بر آرای علامه طباطبایی تصویر روشی از چیستی ملائکه و چگونگی نقش آفرینی آنان در تدبیر امور انسان از نگاه قرآن ارائه نماید. تاکنون پژوهش مستقلی با توجه به استناد مؤلفه‌های «خلق» و «امر» به ملائکه در قرآن با تأکید بر آرای تفسیری علامه طباطبایی نپرداخته است که پژوهش مذکور از این منظر دارای نوآوی بوده و بی‌پیشینه است.

۲. یافته‌ها و بحث

۱-۱. پیشینه در چیستی ماهیت ملائکه بر اساس آیات

ایمان به فرشتگان از لحاظ اهمیت، در ردیف ایمان به خدا و روز قیامت شمرده شده است. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «عَامِنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلُّ عَامِنَ بِاللَّهِ وَ مَلَئِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ» (بقره، ۲۸۵)، «لَكِنَّ الْبَرِّ مَنْ عَامِنَ بِاللَّهِ وَ الْأَيُّومِ الْآخِرِ وَ الْمَلَئِكَةُ وَ الْكِتَابُ وَ النَّبِيُّنَ» (بقره، ۱۷۷) خداوند در این آیه، پنج واقعیت را در کنار هم ذکر می‌کند: خدا، قیامت، ملائکه، کتاب و انبیاء؛ از این رو همان‌گونه که انکار خدا، موجب کفر می‌شود انکار فرشتگان و حتی فرسته‌ای از فرشتگان خدا نیز مساوی با کفر خواهد بود؛ چنان‌که درباره یهود می‌فرماید: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّلَّهِ وَ مَلَئِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ مِيكَلَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوُّ لِلْكَافِرِينَ» (بقره، ۹۸)

حقیقت فرشتگان یکی از موضوعات پر دامنه در میان اندیشمندان بوده و هست. برخی از محدثان و متکلمان آن را جسم لطیف و نورانی قلمداد کرده‌اند که به اشکال مختلف درمی‌آیند. برخی قرآن پژوهان و مفسران نیز معتقد به جسم لطیف بودن فرشتگان و امور غیبی دیگر که از حواس ما غایب است (همانند ارواح مؤمنان) شده‌اند.

علامه طباطبایی (ره) مفصل‌ترین بحث خود را درباره ملائکه در تفسیر آیه نخست سوره فاطر و نیز در ذیل داستان بشارت ملائکه به حضرت مریم آورده است. ایشان پس از ذکر ویژگی‌های فرشتگان اینگونه می‌نویسد: «از اینجا روش می‌شود ملائکه، موجوداتی هستند که وجودشان منزه از ماده جسمانی است؛ زیرا ماده جسمانی در معرض زوال، فساد و تغییرات و نیز کمال در ماده تدریجی است؛ یعنی از مبدأ سیر می‌کنند تا به تدریج به غایت کمال برسند و چه بسا در این بین به موانع و آفاتی برخورد کنند و قبل از رسیدن به حد کمال خود از بین بروند؛ اما ملائکه این‌طور نیستند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۱۳-۱۴). ایشان غیرمادی بودن ملائکه را نتیجه آشکار آیات در این موضوع تلقی می‌کند. همچنین وی می‌فرماید: «ملائکه موجوداتی هستند شریف و مکرم، که واسطه‌هایی بین خدای تعالی و این عالم محسوس

هستند، به طوری که هیچ حادثه‌ای از حوادث و هیچ واقعه‌ای مهم و یا غیر مهم نیست، مگر آنکه ملائکه در آن دخالتی دارند، و یک یا چند فرشته، موکل و مامور آنند، اگر آن حادثه فقط یک جنبه داشته باشد یک فرشته، و اگر چند جنبه داشته باشد چند ملک موکل بر آنند». (همان، صص ۱۲-۱۳) فیض کاشانی نیز فرشتگان را واسطه بین خداوند و انبیا و اولیا برای رساندن پیام او به آنها به وسیله وحی، الهام و یا رؤای اصادق می‌داند. (فیض کاشانی، بی‌تا، ۳، ۹۰۳)

طبری نیز ملائکه را از جنس نور می‌داند و به نقل از ابن عباس چنین می‌نویسد: «ابليس خود قبیله‌ای از قبائل فرشتگان بود که به آنها جن گفته می‌شد و از آتش گدازنه آفریده شده بودند. نام او «حرث» بود و یکی از نگهبانان بهشت محسوب می‌گردید. گفته شده است که سایر ملائکه از نوری غیر از این قبیله خلق شده‌اند». (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۷۸)

فخر رازی هم پس از ذکر اقوال متفاوت درباره ماهیت فرشتگان، معتقد است: «مردم در ماهیت فرشتگان و حقیقت آنها اختلاف کرده‌اند و حاصل کلام آنان چنین است: فرشتگان ناچار باید دارای ذواتی قایم به نفس باشند؛ آنگاه این ذوات یا باید متحیز و مکان‌مند باشند یا نه و درصورت اول (مکان‌مند بودن) اقوالی گفته‌اند که مشهورترین آن این است که فرشتگان، اجسامی لطیف و هوایی هستند که می‌توانند به اشکال مختلف درآیند و جایگاه آنان آسمان‌هast و این قول بیشتر مسلمانان است؛ اما درصورت دوم (عدم تحیز) فرشتگان، همان حقیقت موجود در ستارگان هستند که به سعد و نحس موصوفند و به‌گمان ایشان، آنها زنده و سخنگو هستند. از آنها آنچه سعادت می‌آورند، فرشتگان رحمتند و آن گروه که نحوست می‌آورند، فرشتگان عذابند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۹۵۹).

عبده ملائکه را از زمرة عالم غیب دانسته و از بحث درباره ماهیت آنها اجتناب کرده است. (عبده و رشیدرضا، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۵) وی در جای دیگری، تلاش برای فهمیدن ماهیت، صفات و چگونگی اعمال ملائکه از اموری می‌داند که خداوند رخصت نداده است. (همان، ج ۳، ص ۱۴۴) ابليس را از جن و جن را گروهی از ملائکه می‌داند و تفاوت ماهوی بین آنها قایل نیست: «آنچه در طبیعت وجود دارد و ما باطن آن را درک نمی‌کنیم، می‌تواند روح یا ملک باشد و دلیل وجود ندارد که از قوای نهفته در طبیعت، به روح یا ملک تعبیر نشود». (همان، ج ۱، صص ۲۶۷-۲۶۸)

شیخ طوسی، فرشتگان را دارای جسمی لطیف و رقيق می‌داند که چشمان آدمیان قدرت دیدن آنها را ندارد و تنها در صورتی که به شکل یک انسان درآیند، می‌توان آنان را دید. وی در تفسیر آیه نهم سوره انعام می‌نویسد: و اگر فرشته‌ای را می‌فرستیم، او را در صورت مردی قرار می‌دادیم؛ زیرا چشمان آدمی بر نگاه کردن به صورت اصلی فرشته توana نیست؛ زیرا فرشته لطیف است و توانایی چشمان ما کم است. بر این اساس، شیخ طوسی مواردی را برمی‌شمرد که در روایات و آیات مختلف، فرشتگان به صورت انسان درآمده و به این شکل دیده شده‌اند. جبرئیل گاه به صورت دحیه کلی درمی‌آمد و پیامبر و دیگران وی را به چشم

می دیدند و مواردی از این قبیل (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۸۳).

غیرمادی بودن ملائکه با تکیه بر دو مفهوم قرآنی امر و خلق مشخص می شود. خلق و امر و تمایز و تقابل این دو در قرآن مورد تحقیق و توجه بسیاری از اندیشمندان و مفسران قرآنی قرار گرفته است (از جمله ن.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۲۷۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۷۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۰۵؛ طبرسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۳۲). خداوند از دو مجرما به پدیده ها وجود می بخشد؛ مجرای خلق و مجرای امر (اعراف/۵۴) ایجاد یک موجود از طریق خلق آن، تدریجی بوده و با عبور از مسیر تبدیل و تحولات مکرر از قوه به فعل است؛ مانند مراحل خلقت جنین و تغییراتی که بر آن مترب می شود و در آیات گوناگونی به این فرآیند اشاره شده است.

ملائکه نیز به شهادت آیات قرآن، از هر دو وجهه امر و خلق برخوردارند. خداوند در آیات متعدد از مخلوق بودن ملائکه و تعلق آنها به عالم خلق سخن می گوید. در عین حال آنچنان که همه مخلوقات علاوه بر چهره خلقی، چهره دیگری دارند که از جنس امر است؛ ملائکه نیز صورتی ملکوتی و از جنس امر خداوند دارند. بنابراین در کنار موجودات مادی و ملکوتی می توان از موجودات فرامادی سخن گفت اگرچه همانند موجودات زمینی از مادیت برخوردار نیستند، اما ملکوتی و غیرمادی محض نیستند. ملائکه - همانطور که خواهد آمد - حرکت دارند و مقید به زمانند؛ اما به گونه خاص خود و به صورتی که آنان را از حواس عادی بشر زمینی پنهان داشته است.

۲-۲. مفهوم عالم خلق و عالم امر

در علم الهی، موجود را از جهات مختلف، به اقسام گوناگون تقسیم کرده‌اند: واجب و ممکن، جوهر و عرض و ... یکی از این تقسیمات، تقسیم به مجرد و مادی است. موجود مجرد، موجودی است که از جسمیت و ماده مبرا باشد (lahiji، ۱۳۴۲، ص ۳۱۱) ملاصدرا صفاتی چون زمان مند بودن، مکان مند بودن و قابل رؤیت بودن را از ملائکه سلب می کند؛ یعنی به تجرد کامل فرشتگان قائل است؛ اما به طور روشنی از تجرد تمام و یا تجرد مثالی ملائکه سخن نمی گوید (صدرالمتألهین، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۴۶). موجود مادی آن است که پذیرای حرکت، تغییر و تحول باشد. صدرالدین شیرازی بر این باور است که خداوند عالم کثیری خلق کرده است که همه آنها در دو عالم امر و خلق خلاصه می شوند، منظور از عالم خلق، عالم دنیاست و منظور از عالم امر، عالم مجردات است که با حواس باطنی درک شده و آفرینش آنها دفعی و بی واسطه است و حقایقی چون عقل، قلم، لوح، کرسی و جنت از موجودات این عالمند (صدرالمتألهین، ۱۳۸۶ق، صص ۶۲۸-۶۲۹).

دسته‌ای از مفسران امر را به عالم امر تفسیر کرده‌اند. فخر رازی بر آن است که موجودات به دو دسته از عالم خلق و یا از عالم امر تقسیم می شوند و موجودات خلقی عبارت اند از موجودات دارای تقدیر و تعیین، و هر آنچه جسم یا جسمانی است و دارای مقدار معین است، و موجود امری هر گونه موجودی

است که خالی از حجم و مقدار و از عالم ارواح و عالم امر باشد. بنابراین از آیه مورد بحث بر می‌آید که همه اجرام و افلاک و ستارگان، تحت سلطه ملائکه قرار دارند که خود از عالم امر هستند و عالم خلق در تسخیر خدا و عالم امر تحت تدبیر اوست و خداوند روحانیات و عالم امر را بر جسمانیات و عالم خلق مسلط کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۷۲). فیض کاشانی به صورت مختصر «الْخَلْقُ» را به عالم اجسام معنا کرده، از «الْأَمْرُ» به عالم ارواح یاد می‌کند: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ عَالَمُ الْأَجْسَامُ وَالْأَمْرُ عَالَمُ الْأَرْوَاحُ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۰۵). گنابادی در معنای آیه مورد بحث به اشاره می‌گوید: از این آیه بر می‌آید که خداوند مبدأ عالم خلق و امر و مالک آن دو است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۸۶). نیشابوری می‌گوید: خلق عبارت است از تقدیر، و مختص جسم و جسمانیات است؛ زیرا مقدار معین داشتن، ویژه جسم و جسمانی است. هر چیزی که خالی از حجم و مقدار باشد، از عالم ارواح و امر است؛ زیرا چنین موجودی بدون سابقه مادی و زمانی، به وسیله امر کن ایجاد شده است و حاصل آن که عالم خلق در تسخیر خداوند است و عالم امر در تدبیر اوست و استیلای روحانیات بر جسمانیات به واسطه تقدیر اوست (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۵۴). بلاغی در ذیل آیه ۸۵ اسراء مجموعه عوالم هستی را منحصر در دو عالم دانسته است: یکی عالم خلق و دیگری عالم امر. وی در بیان تمایز دو عالم می‌گوید: عالم خلق عالمی است که به یکی از حواس پنجگانه ظاهر حس شود، یعنی با چشم و گوش یا زبان یا بینی یا با لمس و یا با جمع بعضی از این حواس، احساس بشود و عالم امر عالمی است که به یکی از حواس پنجگانه مذکور احساس نشود مانند روح (بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۸۴)

در یک تعبیر کلی، به مجموع موجودات مجرد، عالم امر می‌گویند. در عالم امر، هر موجود، به صرف اراده و امر الهی محقق می‌شود؛ بی‌آنکه منتظر آماده شدن زمینه مادی و فرا رسیدن زمان یا بی‌مانع شدن مکان شود. در مقابل عالم امر، عالم خلق است. به عالم مادیات عالم خلق گفته‌اند. در این عالم تحقیق هر موجود علاوه بر امکان ذاتی، منوط به امکان استعدادی، یعنی پذیرش ماده و مساعد بودن شرایط و آماده بودن زمینه است. اینجا نیز تحقیق هر موجود، به اراده و فرمان خدا است ولی تا زمینه برای پیداپیش یک موجود مادی آماده نشود و شرایط لازم جمع، و موانع برطرف نگردد؛ خدا هستی او را اراده نمی‌کند، و به تحقیق او فرمان نمی‌دهد. (بهشتی، ۱۳۸۰، ج ۱۷). «خلق» مصدر «خَلَقَ» (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۶۱۸) دارای دو معنای اصلی تقدیر چیزی و نرم و فرسوده شدن شیء است. (ابن فارس، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۱۳) از سیاق عبارت برخی اهل لغت می‌فهمیم معنای آن ایجاد کردن و پدید آوردن است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۵۱؛ ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۷۸-۷۹). بعضی نیز «خلق» را به معنای پدیدآوردن چیزی بدون نمونه قبلی (ازهری، ۱، م ۲۰۰، ج ۷، ص ۱۶) و به معنای تقدیر (ازهری، ۱، م ۲۰۰، ج ۷، ص ۱۶؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۴۷۱؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۹؛ فیومی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۸۰) (تعیین حد و سرنوشت موجودات) و برخی هم «خلقت» را به «فطرت» (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص

(۱۴۷۰) و «خالق» (صفت خدا) را به مُبدع و مخترع بدون نمونه قبلی (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۹) معنا کرده‌اند. در واژه «خلق» آفرینش بر اساس کیفیت مخصوص مد نظر است؛ خواه تحقق و وجود قبلی باشد؛ مانند «... خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا...» (رقان، ۵۴) یا نباشد؛ مانند: «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ...»؛ (انعام، ۷۳).

۱-۲-۲. آیات خلق و امر در استناد به ملائکه

برداشت اولیه و متبادر از آیات قرآن از هر دو وجهه خلقی و امری برای ملائکه حکایت می‌کند و خداوند در آیات متعدد از مخلوق بودن ملائکه و تعلق آن‌ها به عالم خلق سخن می‌گوید. در عین حال آنچنان که همه مخلوقات علاوه بر چهره خلقی، چهره دیگری دارند که از جنس امر است؛ ملائکه نیز صورتی ملکوتی و از جنس امر خداوند دارند و آیاتی نیز در قرآن وجود دارد که بر تعلق ملائکه به عالم امر سخن می‌گوید. در این بخش به بررسی برخی آیات دال بر ماده خلق و امر و استناد آنها به ملائکه در وسع حجم مقاله پرداخته می‌شود.

۱-۱-۲-۲. ماده «خلق» در قرآن و استناد به ملائکه

از جمله آیاتی که بر تعلق فرشتگان به عالم خلق دلالت دارد، دسته آیاتی است که وظایف مهم و بسیار متنوعی از سوی خداوند برای فرشتگان تعریف کرده است. در این دست آیات، اوصافی برای ملائکه به کار برده شده است که از ویژگی‌های عالم خلق است. بر اساس این آیات، گروهی از فرشتگان حاملان عرشند (حaque/۱۷)؛ گروهی مدبرات امرنند (نازاعات/۵)؛ گروهی فرشتگان قبض ارواحند (اعراف/۳۷)؛ و گروهی مراقبان اعمال بشرنند (سوره انفال/۱۰ تا ۱۳)؛ گروهی حافظان انسان از خطرات و حوادثند (انعام/۶۱)؛ و گروهی مامور عذاب و مجازات اقوام سرکشند (هدود/۷۷)؛ گروهی امدادگران الهی نسبت به مؤمنان در جنگها هستند (احزاب/۹) و گروهی نیز مبلغان وحی و آورندگان کتب آسمانی برای انبیاء می‌باشند (تحل/۲) و نیز به سجده افتادن فرشتگان در مقابل حضرت آدم (ع) (بقره/۳۰-۳۴).

۲-۱-۲-۲. رسالت ملائکه و واسطه بین عالم خلق و امر

به طوری که از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود فرشتگان در ابداع موجودات از ناحیه خدای تعالی، و برگشتن آنها به سوی او، بین خدا و خلق واسطه هستند، به این معنا که اسبابی برای حدوث حوادث و مافوق اسباب مادی و جاری در عالم ماده هستند؛ البته کاربردشان تا وقتی است که مرگ نرسیده و موجود به نشئه دیگر منتقل نشده است، چون بعد از مرگ و انتقال، دیگر اسباب مادی سببیتی ندارند. قرآن کریم کارهای فراوانی را برای فرشتگان برشمرده است: وساطت در نزول وحی و ابلاغ پیام الهی به پیامبران، تدبیر امور عالم ماده و وساطت در وصول فیض الهی به مخلوقات (نازاعات/۱-۵)، استغفار و شفاعت برای مؤمنان (شوری/۵؛ غافر/۷)، لعن کافران، ثبت اعمال بندگان و قبض روح آنان در هنگام مرگ (انفال/۱۰-۱۲) و ... از جمله مأموریت‌های الهی است که فرشتگان آنها را اجرا می‌کنند. برای ایجاد سنتیت و تناسب بین

خدایی که از وحدت ذاتی برخوردار است و کثرات امکانی (موجودات مادی) به موجوداتی نیاز است که نقش واسطه را بازی کنند و کثرت محض نداشته باشند و از این جهت این قابلیت پدید آید که فیض از عرش به فرش سرازیر گردد. فرشتگان الهی موجوداتی اند که در آموزه های دینی صاحب این نقش هستند و از کارگزاران الهی محسوب می شوند.

۲-۱-۳. ملائکه و تمثيل

یکی از آیاتی که در نگاه اول و از نظر برخی اندیشمندان، تعلق فرشتگان را به عالم خلق می رساند، تمثيل فرشته در قالب انسان بر حضرت مریم و برخی از انبیاء است که باید دید به چه معناست. بر اساس این دسته آیات، آنها گاه به صورت انسان در می آیند، و بر انبیاء و حتی غیر انبیاء ظاهر می شوند، چنان که در سوره مریم می خوانیم: فرشته بزرگ الهی به صورت انسان موزون بر مریم ظاهر شد: «فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَّرًا سَوِيًّا» (مریم/ ۱۷). در جای دیگر به صورت انسان هایی بر ابراهیم و بر لوط ظاهر شدند (هود/ ۶۹ و ۷۷). حتی از ذیل این آیات استفاده می شود که قوم لوط نیز آنها را در همان اشکال موزون انسانی دیدند (هود/ ۷۸).

آنچه در این موارد مشکل ایجاد می نماید، بیان این نکته است که ظهور در چهره انسان به چه صورتی است؟ در پاسخ این مطلب دو بیان قابل تأمل می باشد، اول به صورت عینی و مصادقی (مانند ظهور یک انسان در عالم ماده) است و دوم به شکل تمثيل و تصرف در قوه ادراک، که ظاهر آیات قرآن معنای اول را می رساند. پذيرش قول اول مستلزم این امر است که فرشتگان از عالم خلق باشند.

تمثيل مصدر باب تعقل به معنای شکل و صورت یافتن است. تمثيل هر چیزی شکل و صورت آن است. دهخدا، تمثيل را به معنای صورت نگاشته و مجسمه معنا کرده است. از این معانی به دست می آید که تمثيل فرشته به شکل انسان، به معنای متصور شدن و صورت گرفتن فرشته به شکل و صورت انسان است؛ به گونه ای که فرد، آن را انسان ببیند. برخی از محدثان تمثيل فرشته به شکل انسان را دگرگونی فرشته به شکل انسان دانسته اند؛ همانگونه که اعمال و اعتقادات انسان در آخرت به صورت نعمت های بهشتی تجسم می یابد، در تمثيل نیز فرشته حقیقتا به شکل انسان تجسم می یابد و نه اینکه خیال و گمان و مانند خواب باشد (به نقل از: امام خمینی، ۱۳۷۸ش، ص ۴۳۹). برخی از مفسران نیز فرشته را دارای جسم لطیف می دانند، ولی معتقدند می تواند به اشکال مختلف به جز خوک و سگ در بیاید. این گروه بر این باور هستند که تمثيل به معنای تغییر شکل بدون انقلاب ماهیت است؛ به این معنا که تمثيل فرشته ظهور جسم لطیف در شکل و صورت یک جسم غیرلطیف بدون تغییر ماهیت آن است. مرحوم طبرسی ذیل این آیه آورده است که جبرئیل به صورت جوانی نزد حضرت مریم حاضر شد (طبرسی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۵۵).

۲-۱-۴. آفرینش ابتکاري آسمانها و زمین و رسالت ملائکه

یکی دیگر از آیاتی که ملائکه را با تکیه بر فعل خلق مورد تاكید قرار داده، آیه یک فاطر است. آیه

نخست سوره فاطر، فرشتگان را دارای دو یا سه و چهار بال دانسته است. خداوند در آیه «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي فَاطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسْلًا أُولَٰئِي أَجْنِحَةً مَّثْنَىٰ وَ ثُلَاثَ وَ رَبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»(فاطر/۱) آفرینش بالهای ملائکه را با تکیه بر فعل «خلق» مورد تأکید قرار داده و تعداد بالهای ملائکه را «مثنی و ثلاث و رباع» دانسته است. بر این اساس با عنایت به «یزید فی الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ»، وقتی جزئی از ملائکه یعنی بالهایشان زیادت در خلق دارند و این استناد به جزئی از وجود ملائکه صورت گرفته، بنابراین فعل خلق به ملائکه نسبت داده شده است. لذا ملائکه مطابق این آیه دارای وجودی خلقي هستند. ضمن این که ملائکه در این آیه رسول هستند و محل فعالیتشان سماوات و ارضی است که قبلًا ایجاد شده است. همچنین، در این آیه، خداوند ملائکه را دارای بالهایی دانسته است. داشتن بال از خصوصیات عالم ماده است. ذیل این آیه، قتاده معتقد است: صاحبان بالها دو تا دو تا، سه تا، سه تا، و چهار تا، چهار تا. به دلیل اینکه امکان بالا رفتن و پایین آمدن به سوی زمین برای فرشتگان مهیا باشد، خداوند آنان را صاحب بال نمود. برخی از این فرشتگان دو بال برخی سه بال و برخی چهار بال دارند که اگر خداوند بخواهد، تعداد بالهای آنان را زیاد می‌نماید.(طبرسی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۰۲) مقاتل نیز، فرشتگان را صاحب بال دانسته است که تعداد بالهای فرشتگان با یکدیگر متفاوت است. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۵۵۱)

شیخ طوسی نیز ظاهر این آیه را می‌پذیرد و فرشتگان را به حقیقت دارای بالهایی می‌شمرد که به واسطه آن‌ها به آسمان عروج می‌کنند و به زمین بازمی‌گردند. وی در پاسخ به این پرسش که پرواز تنها به دو بال نیاز دارد، پس بالهای بیشتر برای چه آفریده شده‌اند، دو احتمال را روایی داند: نخست آنکه، بر هر یک از بال‌ای اصلی، بالی فرعی قرار داشته و دوم آن‌که، بالهای اضافی به جهت پرواز نباشد، بلکه زینتی باشند (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۹۸).

۲-۱-۵. شدت عمل ملائکه و سخت دل بودن

در برخی از آیات، صفاتی از قبیل غلاظ و شداد به ملائکه نسبت داده شده است و نیز آیاتی که فرشتگان را موکل بر دوزخ می‌داند. «مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمْرَهُمْ وَ يَقْعُلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم / ۶)

غلاظ جمع «غلیظ» و به معنای سخت بودن است. سخت بودن از ویژگی‌های عالم ماده است. برخی از مفسران غلظت را به معنای سخت بودن دل می‌گیرند که از ویژگی‌های مخلوقات عالم ماده است. بر این اساس، فرشتگان، موجوداتی سخت‌دل هستند که بر اهل آتش رحم نمی‌کنند. البته بر اساس فراز «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ» فرشتگان موکل بر آتش از کارهای زشت معصومند و خدا را در اوامر و نواهی مخالفت نمی‌کنند (طبرسی، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۱۴۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۱۰۷).

۲-۱-۶. نزول فرشتگان

دسته دیگر آیات، آیاتی هستند که به نزول فرشتگان اشاره دارند. نزول به معنای فروود آمدن از مقامی بالا به مقامی پایین است. «نزول» مصدر فعل «نزل» و به معنای حلول از فراز به فروود است. ابن فارس در بیان معنای آن می‌نویسد: «نَزَلَ» کلمه‌ای صحیح است که بر فروود و وقوع چیز دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۴۱۷). مفهوم این عبارات به معنای فروود آمدن از فراز به فروود است. در همین راستا، مفهوم نزول در برابر صعود و عروج، گاهی در امور محسوسات به کار می‌رود؛ یعنی جسمی از نقطه فوقانی به نقطه‌ای که پایین‌تر از آن قرار گرفته، انتقال می‌باید و گامی در امور اعتباری و امور عقلی استفاده می‌شود؛ مانند کسی که از مقام اعتباری بالاتری به مقام پایین‌تر تنزل نماید؛ چنان که گفته می‌شود: «نزل الملک عن عرشه» که منظور، خلع یا کناره‌گیری از مقام سلطنت است و گاهی در امور عقلی غیر حسی به کار می‌رود؛ مانند نزولی که به حقایق مواری ماده نسبت داده می‌شود، همانند نزول قرآن بر قلب پیامبر (ص). (ظرفی و دیگران، ۱۳۹۶ش، صص ۱۲۱-۱۲۲).

در آیه ۱۳ نجم «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى»، به نزول دوباره جبرئیل در مقام سدره المنتهی و رویت او توسط پیامبر (ص) اشاره شده است. کلمه «نزلة» به معنای یک دفعه نزول است، و معنای آن نزول واحد است و این آیه دلالت می‌کند بر اینکه از این آیه به بعد می‌خواهد از یک نزول دیگر غیر آن نزولی که در آیات سابق حکایت شده بود، خبر دهد. به عبارت دیگر پیامبر (ص) دو بار جبرئیل را مشاهده کرده است که بار دوم در همین نزدیکی سدره المنتهی بوده است. با در نظر داشتن اینکه مفسرین فاعل «رَآهُ» را رسول خدا (ص) دانسته و ضمیر مفعولی در آن را به جبرئیل برگردانده‌اند، قهرماً منظور از «نزلة» نازل شدن جبرئیل بر آن جناب خواهد بود تا حضرت را به معراج ببرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۴۹۷؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۸؛ فرشی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۳۹۸). «رؤیت» نیز مقوله‌ای است که در این آیه به آن اشاره شده است. همان‌طور که می‌دانیم «رؤیت» نیز از متعلقات مادیات است. بر این اساس در این آیه به نظر می‌رسد که فرشتگان از عالم خلق هستند.

جمله «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» ظرف برای رؤیت است، نه برای نازل شدن، و مراد از رؤیت هم رؤیت جبرئیل توسط پیامبر (ص) به صورت اصلی است که در کنار سدره المنتهی واقع شد. برخی از مفسران رؤیت را در این آیه و آیات قبل آن به همان معنای «رؤیت با چشم» در نظر گرفته و معتقدند پیامبر (ص) در بیداری و با چشم سر آنچه را از ملکوت گفته شده است، دیده است. آنچه را پیامبر (ص) با چشم دیده بود دلش آن را تکذیب نکرد، بنا بر این «ما رأى» مصدر است که در محل نصب میباشد زیرا مفعول کذب است باین معنی که قلب و عقل حضرت منکر دیده‌های چشم او نشده است بلکه عقل و دل آن حضرت دیده‌های چشمش را تصدیق می‌کند. یکی از چیزهایی را که پیامبر در معراج دید جبرئیل است. بر اساس آیه «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى» پیامبر اسلام (ص) جبرئیل را بار دیده که بر او نازل شده بود در حال نزول به همان صورتی که آفریده شده است دیده بود، که حضرت پیامبر (ص) جبرئیل را به صورت اصلی دو مرتبه

دیده است (طبرسی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۳۸۶-۳۸۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۷، ص ۳۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴).

۲-۱-۷. ماده «امر» در قرآن و استناد به ملائکه

برخی از آیات نیز اوصافی را برای فرشتگان در نظر گرفته است که در تأملی آغازین این صفات جزء اوصافی است که در ظرفیت عالم ماده نمی‌گنجد. از جمله:

۱. پیوسته در حالت تسبيح و تقدیس:

۱. آن‌ها پیوسته مشغول تسبيح و تقدیس خداوند هستند، چنان که در آیه ۵ سوره شوری

می‌خوانیم: «وَ الْمَلَائِكَةُ يَسْبُخُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ»

۲. فرشتگان شب و روز به تسبيح و طاعت خداوند مشغولند: «بِلْ عِبَادُ مُكَرْمُونَ لَا يَسْقِيْوْنَهُ

بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (أنبياء / ۲۶-۲۷)

۲. در همه کارها، مطیع خداوند هستند: «فَإِنِ اسْتَكْبِرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يَسْبُخُونَ لَهُ بِالْأَيْلَلِ وَ

النَّهَارِ وَ هُمْ لَا يَسْمُونَ» (فصلت / ۳۸)

سوی انبیاء هستند که شب و روز خداوند را تسبيح می‌کنند و خسته نمی‌شوند. آنچه خداوند به آنها امر می‌کند، نافرمانی نکرده و انجام می‌دهند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۶، ص ۲۰۳).

۳. یکی دیگر از اوصاف و خصوصیات فرشتگان که در قرآن بدان اشاره شده و از نظر عقلی به این

مسئله رهنمون است که از سنخ عالم خلق نیستند، این است فرشتگان غذا نمی‌خورند و نمی‌آشامند و قوت

و غذای آنها ذکر و تسبيح و تقدیس و عبادت خداوند است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ لَقَدْ جَاءَتْ

رُسُلُنَا إِنَّرَاهِيمَ بِالْبَشَرِيَّ قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ فَلَمَّا رَأَهُ أَيْدِيهِمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ

نَكِرَهُمْ وَ أُوجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيَّ قَوْمٌ لُوطٌ» (هود / ۶۹-۷۰) در این آیه خداوند

فرشتگان را رسولان الهی معرفی کرده و می‌فرماید: ملائکه غذا نمی‌خورند.

با تأمل در این آیه می‌توان به این امر بی‌برد که ملائکه از سنخ عالم خلق نیستند و ماده در آنها راه

ندارد؛ زیرا اگر از جنس عالم خلق باشند بایستی همانند انسان که از عالم خلق است، خواب و غذا داشته

باشند و چون اینگونه نیستند می‌توان آن‌ها را متعلق به عالم امر دانست و این نکته‌ای است که کتاب، سنت

و عقل بر آن صحه می‌گذارد.

۴. دارای مقامی معلوم هستند. آنها مقامات مختلف و مراتب متفاوت دارند، بعضی همیشه در رکوعند

و بعضی همیشه در سجودند. «مَا مِنَ إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبَّحُونَ» (صفات /

^۱ ۱۶۴-۱۶۶.

بدون شک با این اوصاف نمی‌توانند از این ماده کثیف عنصری باشند، ولی مانعی ندارد که از اجسام لطیفی آفریده شده باشند، اجسامی موفق این ماده معمولی که ما با آن آشنا هستیم، اثبات «تجرد مطلق» برای فرشتگان حتی از زمان و مکان و اجزاء کار آسانی نیست (مکارم شیرازی، اثبات «تجرد مطلق»، ج ۱۸، ص ۱۳۷۱-۱۷۷). این دسته آیات و آیاتی از این قبیل، نشان می‌دهند که ملائکه دائماً در حال عبادت و انجام فرمانی الهی هستند، بدون اینکه خستگی بر آن‌ها عارض شود؛ در حالی که وجود مادی بر اثر انجام کار دچار خستگی و ناتوانی می‌شود.

۲-۳. بررسی آراء علامه طباطبایی

در ادامه دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی، مبنای دیدگاه و استدلال‌های ایشان بررسی می‌شود.

۲-۳-۱. مفهوم عالم خلق و عالم امر از منظر علامه طباطبایی

مجردات خود برونو: دسته‌ای مجرد تمام هستند که از ماده و نیز لوازم مادی مبرا می‌باشند و دسته‌ای مجرد مثالی‌اند که فاقد ماده و واحد برخی اوصاف ماده هم چون رنگ و شکل و اندازه هستند (طباطبایی، ج ۲، ص ۳۷۹). البته نظام امر نیز همانند نظام خلق، تحت تدبیر خداوند قرار دارد؛ با این تفاوت که در تدبیر الهی بر عالم امر موجودات، فرآیندها و حوادثی از این سخن، صرفاً معلوم اراده خداوند است؛ به این معنا که تعلق اراده خداوند برابر است با تحقق موجود یا فرآیند یا حادثه. هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند بلافصله تحقیق می‌یابد به طوری که در میان اراده او وجود اشیاء چیزی فاصله نیست، بنابراین تعبیر به امر، و قول و جمله «کن» توضیحی برای مساله خلق و ایجاد است(طباطبایی، ج ۱۳۷۴، ص ۱۸، ج ۴۷۱) بنابراین امر عبارت است از وجود هر موجود از این نقطه نظر که تنها مستند به خدای تعالی است و خلق، عبارت است از وجود همان موجود از جهت اینکه مستند به خدای تعالی است با وساطت اسباب و علل.

علامه طباطبایی گرچه از عالم امر به صراحة سخن نگفته است، اما با صراحة از تمایز امر و خلق سخن گفته و تفاوت‌های آن را برشمده است. از نظر علامه طباطبایی فرق میان خلق و امر در این است که خلق، ایجاد چیزی است که در خلقت آن، تقدير و تأليف به کار رفته باشد؛ حال چه به نحو ضم چیزی به چیز دیگر باشد، مانند ضم اجزاء نطفه به یکدیگر و یا ضم نطفه ماده به نطفه نر و سپس ضم مواد غذایی به آن و هزاران شرایط که در پیدایش و خلقت یک انسان و یا حیوان است، و چه به نحو دیگری که از قبیل

^۱ امام صادق (ع) می‌فرماید: «وَإِن لَّهُ مَلَائِكَةُ رَكْعَةٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِن لَّهُ مَلَائِكَةُ سُجْدَةٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۱۷۴).

ضم جزئی به جزء دیگری نباشد، مانند تقدیر ذات موجود بسیط و تعیین حد وجودی و آثار آن و روابطی که با سایر موجودات دارد. و این معنا از آیات کریمه قرآن نیز به خوبی استفاده می‌شود، مانند آیه «وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان / ۲) و آیه «الَّذِي أَغْطى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه / ۵۰) و آیه «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (زمراً، ۶۲) که خلقت خود را به همه چیز تعمیم داده است. به خلاف امر که در معنای آن تقدیر جهات وجود و تنظیم آن نیست؛ به همین جهت است که امر تدریج بردار نیست، و لیکن خلقت قابل تدریج است، هم چنان که درباره خلقت فرموده: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ». و درباره امر فرموده: «وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلْمَحٌ بِالْبَصَرِ» (قمر / ۵۰). به همین جهت است که در کلام مجیدش خلقت را به غیر خود نیز نسبت داده و فرموده: «وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهْيَةً الطَّيِّرِ بِإِذْنِنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا» (مائده / ۱۱۰)؛ اما «امر» را به غیر خود نسبت نداده و آن را تنها مختص به خود دانسته و بین خود و بین هر چیزی که می‌خواهد ایجاد کند از قبیل روح و امثال آن واسطه قرار داده: «يُنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أُمُرِهِ» (نحل / ۲) (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۱۸۹-۱۸۸). به طور کلی باید گفت که «امر» پدیده‌ای ماورایی و مربوط به عالم غیب است که علم ما نسبت به آن بسیار ناچیز است. آنچه که از آیات قرآن میتوان درباره این پدیده فهمید، آن است که:

- امر الهی آن است که وقتی خداوند چیزی را اراده می‌کند، به او می‌گوید موجود باش، پس موجود می‌شود.

- امر چیزی است که توسط خداوند تدبیر شده و از آسمان به سوی زمین فرستاده می‌شود و دوباره به سوی او باز می‌گردد.

- امر، میان آسمان‌های هفت گانه از آسمانی به آسمان دیگر نازل می‌شود تا به زمین برسد.

- روح پدیده‌ای است مربوط به امر الهی که علم اندکی از هر دو آنها در اختیار ما گذاشته شده است.

- ملائکه، تدبیر کننده و تقسیم کننده امر هستند.

- تمامی امر در اختیار خداوند و تحت تملک اوست و آدمیان را در آن تصرفی نیست.

- امر و تدبیر آن، ارتباط مستقیمی با آفرینش آسمان‌ها و زمین دارد، زیرا در چهار آیه خداوند پس از اشاره به موضوع آفرینش جهان، از امر و تدبیر آن سخن به میان می‌آورد.

۲-۳-۲. ملائکه و تمثیل از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی، تمثیل را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کند. بر اساس ادله و باور علامه طباطبایی، فرشتگان موجوداتی غیرمادی محسوب می‌شوند. تمثیل فرشته در شکل انسان به باور علامه به این معنا نیست که فرشته به شکل انسان دگرگون شود و ماهیتش عوض شود؛ به معنای ظهور جسم لطیف در قالب و صورت یک جسم غیرلطیف بدون تغییر ماهیت نیز نیست. همچنین به معنای حلول و نفوذ فرشته در

بدن یک انسان مانند دحیه کلی نیز نمی‌باشد؛ بلکه به معنای متصور شدن فرشته در بینایی (حس و درک) طرف مقابل با تصرف در قوه ادراک او به صورت انسان است. البته ورای صورت ادارکی، صورت دیگری (صورت ملکی) دارد که حقیقی و واقعی است، تحول، تغییر و تبدل نمی‌پذیرد و امکان مشاهده آن برای انسان وجود ندارد. بنابراین، در تمثیل، دگرگونی به گونه واقعی نمی‌افتد که شخص متمثل ذات و حقیقت خود را از دست بدهد. بلکه تمثیل به معنای حفظ ذات و حقیقت و ظهورش بر خلاف آن ذات است. بهترین شاهد بر اینکه فرشته در همان حالی که به صورت بشر تمثیل یافت، نه ایکه بشر شده باشد؛ گفتگوی فرشته با حضرت مریم در آیات سوره مریم است که پس از بیان تمثیل فرشته به شکل انسان، فرد تمثیل یافته در مقام معرفی خود می‌گوید: «قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولٌ رَّبِّكَ لِأَهْبَطَ لَكِ عَلَيْمًا زَكِيًّا» (مریم / ۱۹) آیات بعدی که در آن جبرئیل خود را برای مریم معرفی می‌کند بهترین شاهد است بر اینکه وی در همان حال هم که به صورت بشر مجسم شده بود باز فرشته بود، نه اینکه بشر شده باشد، بلکه فرشته‌ای بود به صورت بشر، و مریم او را به صورت بشر دید (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۴۷-۴۹).

از نظر علامه، بین تمثیل و شکل‌گیری فرق وجود دارد. تمثیل ملک به صورت انسان، معنایش این است که ملک در ظرف ادراک آن کسی که وی را می‌بیند، به صورت انسان درآید، در حالی که بیرون از ظرف ادراک او، واقعیت و خارجیت دیگری دارد، و آن عبارت است از صورتی ملکی؛ به خلاف تشکل و تصور، که اگر ملک به صورت انسان، متصور و به شکل او مشکل شود، انسانی واقعی می‌شود، هم در ظرف ادراک بیننده، و هم در خارج آن ظرف، و چنین ملکی هم در ذهن ملک است، و هم در خارج، و این ممکن نیست.

علامه در رد نظر کسانی که معتقدند: ملک جسمی است لطیف، که به هر شکل درمی‌آید جز به شکل سگ و خوک، و جن نیز جسمی است لطیف، جز اینکه جن به هر شکلی درمی‌آید حتی شکل سگ و خوک» می‌فرماید این نظریه‌ای است که هیچ دلیلی از عقل و نقل بر آن وجود ندارد و بر خلاف نظر برخی افراد، هیچ گونه اجتماعی در آن نیست و دلیلی هم بر حجیت چنین اجتماعی در مسائل اعتقادی نمی‌توان اقامه کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۱۲-۱۵).

۲-۳-۲. آفرینش ابتکاری آسمان‌ها و زمین و رسالت ملائکه از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی بر خلاف مفسران دیگر، کاربرد لفظ «جناح» را در این آیه، همانند کاربرد الفاظ عرش و کرسی و لوح قلم در قرآن و استناد آن‌ها به خداوند در نظر می‌گیرد. ایشان در این باره می‌فرمایند: طبق تصریح آیه، وجود فرشتگان مجهر به چیزی است که می‌توانند با آن کاری را بکنند که پرندگان آن کار را با بال خود انجام می‌دهند، یعنی ملائکه هم مجهر به چیزی هستند که با آن از آسمان به زمین و از زمین به آسمان می‌روند، و از جایی به جای دیگر که مامور باشند می‌روند. قرآن نام آن چیز را «جناح» (بال) گذاشت، و این نامگذاری مستلزم آن نیست که بگوییم ملائکه دو بال نظیر بال پرندگان دارند، که

پوشیده از پر است. انس و عادت باعث می‌شود در زمان شنیدن الفاظ، معانی ماده یا هر آنچه متعلق به ماده است، در ذهن تداعی شود، چون انسان جزئی از عالم ماده است و بدن و قوای آن نیز با ماده سر و کار دارند. وقتی الفاظ سماء، ارض، لوح، قلم، عرش، کرسی، اجنه و .. را می‌شنویم، مصاديق طبیعی آنها به ذهن ما متبادر می‌شود (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۹-۱۲). به همین سبب وقتی کلمه عرش و کرسی و لوح و قلم و امثال آن را در باره خدای تعالی اطلاق می‌کنیم، نمی‌گوییم عرش آنها و کرسی و لوح و قلمش نظیر کرسی و لوح و قلم ماست، بله این مقدار را از لفظ جناح می‌فهمیم که نتیجه‌ای را که پرندگان از بالهای خود می‌گیرند، ملائکه هم آن نتیجه را می‌گیرند، و اما اینکه چطور آن نتیجه را می‌گیرند از لفظ جناح نمی‌توان به دست آورد. از اینجا روشن می‌شود ملائکه موجوداتی هستند که در وجودشان منزه از ماده جسمانی‌اند، چون ماده جسمانی در معرض زوال و فساد و تغییر است، و نیز کمال در ماده، تدریجی است، از مبدأ سیر و حرکت می‌کند تا به تدریج به غایت کمال برسد، و چه بسا در بین راه به موانع و آفاتی برخورد کند و قبل از رسیدن به حد کمالش از بین برود، ولی ملائکه این طور نیستند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، صص ۶-۱۵). علامه پس از اثبات تعلق فرشتگان به عالم امر و نه عالم خلق، می‌فرماید: «و نیز از این بیان روشن می‌شود اینکه در روایات، سخن از صورت و شکل و هیأتهای جسمانی ملائکه رفته، از باب تمثیل است و خواسته‌اند بفرمایند: فلان فرشته طوری است که اگر اوصفش با طرحی نشان داده شود، به این شکل درمی‌آید، و به همین جهت انبیا و امامان، فرشتگان را به آن صورت که برای آنان مجسم شدند، توصیف کرده‌اند و گرنه ملائکه به صورت و شکل درنمی‌آیند».

۴-۳-۲. شدت عمل ملائکه و سخت دل بودن از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی معتقد است: مناسب‌تر با مقام این است که منظور از «فرشته غلیظ» و «فرشتگان غلاظ» فرشتگانی باشد که خشونت عمل دارند؛ چون فرشتگان مثل ما آدمیان قلب مادی ندارند تا متصف به خشونت و رقت شوند. همچنین در آیه ۹ سوره، غلظت را عبارت از غلظت در عمل دانسته، فرموده: «جَاهِدُ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۵۶۰).

۴-۳-۵. نزول فرشتگان از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی رؤیت را در اینجا نیز رویت و شهود قلبی در نظر گرفته است. بر این اساس می‌توان گفت علامه به اینکه فرشتگان از عالم ماده باشند اعتقادی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، صص ۴۸ و ۴۹).

در آیات متفاوتی نیز از نزول و رفت و آمد فرشتگان سخن می‌گوید و اینکه تعداد بی‌حسابی از آنها در هوا و زمین و مکان‌های مقدسی سکونت دارند و مواردی از این قبیل که از صفات و ویژگی‌های عالم خلق است. برای مثال در آیه «قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِينَ لَنَرَلَنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَّسُولاً» (اسراء/۹۵). از لطائف قرآن کریم تعبیری است که در آیه مورد بحث از زندگی زمینی کرده و

فرموده: «فِي الْأَرْضِ مَلائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِينَ» زیرا رفتن و انتقال مکانی از این سو به آن سوی زمین، و قرار داشتن تحت جاذبه زمین از روش‌ترین خواص زندگی مادی زمین است. زندگی انسان در زمین از یک سو، و عنایت خدای سبحان به هدایت بندگان خود از سوی دیگر احتیاج به نزول دینی آسمانی را ایجاب می‌کند، چون ملائکه واسطه‌های هر نوع برکت آسمانی‌ند، ناگزیر نزول دین بر بشر هم به وسیله ایشان صورت می‌گیرد، و این آمد و شد ملائکه عبارت است از رسالت و القاء وحی به سوی بشر حتماً باید به وسیله فرستادن فرشته از آسمان صورت گیرد؛ حتی اگر فرضاً عده‌ای از فرشتگان هم در زمین زندگی کنند و محاکوم به عیش مادی و زمینی شوند بر آنان نیز فرشته‌ای نازل می‌کردیم تا وحی ما را به ایشان برساند، آری این مساله از خصائص زندگی زمینی است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۲۸۴-۲۸۷).

علامه می‌نویسد: سیاق این آیات و نیز روایاتی با این مضمون، اباء دارد از اینکه بگوییم رفت و آمد و تغییر و تحولات جهان ما در آنها اثر می‌گذارد. آن‌ها زیر گام‌های ما پایمال و له نمی‌شوند و حرکت اجسام، رخنهای در بدن آن‌ها به وجود نمی‌آورد؛ با آن که آن‌ها زمین و آسمان را پر کرده‌اند. از طرفی بداهت عقل، حکم به تراحم میان امور مادی و جسمانی می‌کند. همچنین آنها دیده نمی‌شوند، لمس نمی‌گردند و در احساس نمی‌آیند و سایر احکام ماده را ندارند. بنابراین، فرشتگان اجسام مادی نیستند؛ بلکه امور مادی یک نسبتی با آن‌ها دارند (طباطبایی، ۱۳۷۰ش، ص ۱۹۹).

۲-۳-۶. ماده «امر» در قرآن و استناد به ملائکه از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی با بررسی آیات اذعان می‌کند که در هیچ آیه‌ای به صراحة بر جسمانی بودن فرشته تصریح نشده است. ولی از برخی آیات و نیز از ویژگی‌هایی که در آیات برای این موجود نامحسوس بیان می‌شود، می‌توان به غیرمادی بودن فرشتگان استدلال کرد. از نظر علامه مقصود از مجرد، موجودی است که مجرد از ماده باشد؛ چه آنان را مجرد تام بدانیم که هم از جهت ذات و هم از جهت فعل، مجرد از ماده است و خصوصیات ماده مثل شکل و رنگ و ... را ندارند و چه مجرد ناقص (مثالی و بزرخی) که واسطه میان مجرد کامل و مادی محض است و ماده ندارد، اما آثار ماده را دارد و از قبیل صورت‌های خیالی شکل یافته در ذهن است (طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ص ۶۹).

از جمله آیاتی که از نظر علامه بر تجرد فرشتگان دلالت دارد آیه «تَنَزَّلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ مُنذِرِينَ» (شعراء/ ۱۹۳-۱۹۴) و آیه «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ * أَفْتَمَأْرُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ» (نجم/ ۱۱-۱۲) است. در این آیات، از نزول قرآن توسط فرشته بر قلب پیامبر (ص) سخن گفته شده است. مقصود از قلب در این آیات، دستگاه خون‌رسانی به بدن نیست؛ بلکه موجودی است که می‌فهمد و اندیشه می‌کند (انفال/ ۲؛ حجرات/ ۷؛ اعراف/ ۱۷۹). علامه طباطبایی با توجه به ویژگی‌هایی که در آیات قرآن به قلب نسبت داده می‌شود، قلب را با روح و نفس در فلسفه مترادف می‌داند و از این رو، نزول فرشته بر قلب و نازل کردن قرآن را ملازم با مجرد بودن فرشته می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ص ۱۹۴-۱۹۵).

آیه دیگری که در نظر علامه بر تجرد فرشتگان دلالت دارد آیه «وَ قَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أُنْزِلَنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأُمُرُ ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ» وَ لَوْ جَعَلْنَا مَلَكًا لَجَعَلْنَا رَجُلًا وَ لَلَّبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ (انعام / ۷ و ۸) است. بر اساس این آیه، ارزال فرشته با لباس ملکی و وجود ملکوتی اش در عالم ماده امکان پذیر نیست. ظاهر آیه این است که نازل کردن فرشته با همان پوشش فرشته‌ای وجود ملکوتی اش، ملازم با اتمام کار و باقی تماندن مهلت و وارد شدن مردم در جهان پس از مرگ می‌باشد تا هم سخن و هم جنس فرشتگان شوند و آن جهان مجرد از ماده است و وجود فرشتگان از آن است؛ پس آنها مجرد می‌باشند (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۵).

علاوه بر آیات یادشده، علامه از برخی از ویژگی‌هایی که در آیات برای فرشتگان بیان شده است، بر تجرد آنان استدلال می‌کند. از جمله این ویژگی‌ها، داشتن مقام معلوم است که در آیه ۱۶۴ سوره صافات به آن اشاره شده است. گرچه می‌توان داشتن مقام معلوم را بر مقام شناخته شده حمل کرد، یعنی هر یک از فرشتگان، اندازه معینی دارند که در آن از دستور و امر داوند تجاوز نمی‌کنند و یا مقام معینی در آسمان‌ها دارند که خدا را در آن عبادت می‌کنند (طبرسی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۵۸). هر یک از ما مقامی معین و پستی مشخص داریم، که ما را بدان گمارده‌اند و با گمارده شدن دیگر استقلال معنی ندارد، چون شخص گمارده شده نمی‌تواند از خط مشی که برایش تعیین کرده‌اند تجاوز کند، ملائکه نیز مجعلوں (آفریده شده) بر این هستند که خدا را در آنچه امر می‌کند اطاعت نموده و او را بپرستند. این آیه به همراه دو آیه بعد از آن، موقف و موقعیت ملائکه را در عالم خلقت توصیف می‌کنند و عملی که مناسب خلقت آنان است بیان می‌نمایند. علامه طباطبایی با حمل مقام معلوم بر مقام ثابت، آن را ویژگی موجود مجردی می‌داند که استعداد رشد نداشته و ثابت است. از این رو کمالات فرشتگان، به طور کامل بالفعل است و تکامل در آنها وجود ندارد. وقتی مقام ثابت شد، به ناچار باید تجرد آنها را پذیرفت. زیرا یکی از خواص ماده، تکامل و دگرگونی است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۲۶۷-۲۶۸). اما شیخ طوسی از این آیه تنها عدم تجاوز ملائکه را از رتبه معین خود و عدم عصیان آنان از اوامر الهی استفاده می‌کند (ذیل آیه).

یکی دیگر از آیاتی که دلالت بر تعلق ملائکه به عالم امر دارد، آیه «أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُمْ شَاهِدُونَ» است که به طور صریح مادی بودن را که از ویژگی‌های عالم خلق است، رد می‌کند. کلمه «ام» در اینجا منقطعه و به معنای «بلکه» است و نه به معنای «یا این و یا آن». بر این اساس آیه در صدد بیان این مطلب است که بگوید: بلکه از سؤال قبلی مهم‌تر این است که از ایشان بپرسی آیا ما ملائکه را ماده خلق کرده‌ایم، و آیا مشرکین در روزی که ما ملائکه را خلق می‌کردیم آنجا حاضر بودند و مادگی ملائکه را دیدند؟ یا اینکه نه تنها حاضر نبودند، بلکه چنین ادعایی هم نمی‌توانند بکنند؟ علاوه بر این اصولاً نری و مادگی، یک مساله‌ای است که جز از راه حس نمی‌توان اثباتش کرد و ملائکه برای مشرکین محسوس نبودند و این جمله رد ماده بودن ملائکه است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۲۶۲).

همچنین علامه طباطبایی با توجه به تجرد ملائکه و در نظر گرفتن این نکته که آسمان‌ها محل سکونت این موجودات است، بر نامحسوس و مجرد بودن آسمان‌ها استدلال می‌کند. علامه می‌فرماید: آن نظامی که در آیات شریفه قرآن برای آسمان و اهل آسمان ثابت شده و آن اموری که در آن‌ها جریان می‌یابد، هیچ شباهتی به این نظام عنصری و محسوس در عالم زمینی ما ندارد، بلکه به کلی منافي با آن است.(علامه طباطبایی، ذیل آیه ۱ سوره فاطر). ایشان، تصریح آیات در باب «در آسمان بودن ملائکه» را از دو حال خارج نمی‌دانند: یکی بر وجه آن که فرشتگان در آسمان‌ها جای گرفته‌اند، مانند قرار گرفتن آتش بزرخ در برهوت و صورت دوم آنکه این آسمان‌ها امور برزخی باشند. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۹).

آیات قرآن و نصوص روایی بر این امر دلالت دارند که آسمانهای هفتگانه آنکه از از فرشتگان است؛ گروهی از آنان دربان درهای آن، گروه دیگر نگهبان آنند. دسته سوم به عبادت و پرستش حق اشتغال دارند، در حال رکوع یا سجده‌اند؛ امر الهی را پایین می‌آورند و یا اخبار و کتاب‌ها را بالا می‌برند یا با الواح و اعمال از آسمانی به آسمان دیگر تا فراتر از آسمان هفتم صعود می‌نمایند و در آن‌جا سدره المنتهی است که اعمال آدمیان، بدن رسید و بهشتی که جایگاه مؤمن است و دریاهای نور و حجاب نزد آن می‌باشد و گروهی از فرشتگان، چنانند که سر آنها زیر عرش و پایشان در قعر زمین هفتم قرار دارد و هیچ کدام از این فرشتگان از عالم ماده نیستند؛ بلکه اجسامی جدای از ماده و مثالی هستند و یا جوهرهایی تام مجردند. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۶-۱۸۵)

علامه معتقد است آیاتی که در آن از اطاعت محض فرشتگان و کارگزار بودن سخن به میان آمده و نیز توجه به ذاتی بودن عصت آنها بر اساس این آیات، دال بر غیر مادی بودن آنهاست. با توجه به اینکه اعمال فرشتگان آگاهانه صورت می‌گیرد و روشی است که اگر در آن‌ها ماده‌ای که حامل قوه و امکان است، باشد؛ صدور آن افعال اختیاری و نسبتش به وجود و عدم یکسان خواهد بود؛ نه آنکه ساختمان وجودشان بر طاعت بنا شده باشد و همچنین به وسیله طاعتشان، مستحق دریافت پاداش بیشتری می‌شند؛ با آنکه فرشتگان کارگزار برای همیشه - پیش از دنیا و در دنیا و آخرت و نیز در بهشت و دوزخ - کارگزار خواهند بود. (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۰-۲۰۱)

علامه طباطبایی بر اساس آیات قرآن، برای ملائکه اوصافی چهارگانه را برمی‌شمرد و به غیر مادی بودن ملائکه اذعان دارد. در قرآن کریم مکرر کلمه ملائکه ذکر شده ولی نام هیچ یک از آنان را نبرده مگر جبرئیل و میکائیل را و بقیه ملائکه را با ذکر اوصافشان یاد کرده، مانند: ملک الموت و کرام الکاتبین و سفره الكرام البرره و رقیب و عتید و از جمله صفات و اعمال ملائکه که در قرآن و احادیث به آن‌ها اشاره شده است، عبارتند از:

۱. ملائکه موجوداتی هستند شریف و مکرم، که واسطه‌هایی بین خدای تعالی و این عالم محسوس هستند، به طوری که هیچ حادثه‌ای از حوادث و هیچ واقعه‌ای مهم و یا غیر مهم نیست، مگر آنکه ملائکه در

آن دخالتی دارند، و یک یا چند فرشته، موکل و مامور آند، اگر آن حادثه فقط یک جنبه داشته باشد یک فرشته، و اگر چند جنبه داشته باشد چند ملک موکل بر آند و دخالتی که دارند تنها و تنها این است که امر الهی را در محایش به جریان اندازند، و آن را در مسیرش قرار دهنند، هم چنان که قرآن در این باره فرموده: «**لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ**» (انبیاء/ ۲۷).

۲. صفت دومی که از ملائکه در قرآن و حدیث آمده این است که در بین ملائکه نافرمانی و عصيان نیست، معلوم می شود ملائکه نفسی مستقل ندارند، و دارای اراده ای مستقل نیستند، که بتوانند غیر از آنچه که خدا اراده کرده اراده کنند، پس ملائکه در هیچ کاری استقلال ندارند، و هیچ دستوری را که خدا به ایشان تحمیل کند تحریف نمی کنند، و کم و زیادش نمی سازند، هم چنان که فرمود: «**لَا يَغْصُنَ اللَّهُ مَا أَمْرَهُمْ وَ يَعْلَمُونَ مَا يُؤْمِرُونَ**» (تحریم/ ۶).

۳. ملائکه با همه کثرتی که دارند، دارای مراتب مختلفی از نظر بلندی و پایینی هستند بعضی ما فوق بعضی دیگر، و جمعی نسبت به ما دون خود آمرند، و آن دیگران مامور و مطیع آنان، و آنکه آمر است به امر خدا امر می کند، و حامل امر خدا به سوی مامورین است، و مامورین هم به دستور خدا مطیع آمرند، در نتیجه ملائکه به هیچ وجه از ناحیه خود اختیاری ندارند، هم چنان که قرآن کریم فرموده: «**وَ مَا مِنَ إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ**» (صفات/ ۱۶۴) و نیز فرموده: «**مُطَاعٍ شَمَّ أُمِينٍ**» (تکویر/ ۲۱) و نیز فرموده: «**قَالُوا مَا ذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ**» (سبأ/ ۲۳).

۴. ملائکه از آن جا که هر چه می کنند به امر خدا می کنند، هرگز شکست نمی خورند، به شهادت اینکه فرموده: «**وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ**» (فاطر/ ۴۴) و از سوی دیگر فرموده: «**وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أُمُرِهِ**» (یوسف/ ۲۱) و نیز فرموده: «**إِنَّ اللَّهَ بِالْغُلَامِ**» (طلاق/ ۳).

۳. جمع بندی و نتیجه گیری

۱. در قرآن کریم سخن صریحی درباره ماهیت و چیستی فرشتگان نیامده است. گروهی از اندیشمندان مسلمان، فرشتگان را موجوداتی مجرد غیرمادی می دانند و برخی آنان را دارای جسم لطیف - که با جسم غیرلطیف که دارای ابعاد سه گانه و وزن و حجم و نیز قابل ادراک حسی است، تفاوت دارد - به شمار می آورند.

۲. خداوند در آیات متعدد از مخلوق بودن ملائکه و تعلق آنها به عالم خلق سخن می گوید. در عین حال آنچنان که همه مخلوقات علاوه بر چهره خلقی، چهره دیگری دارند که از جنس امر است؛ ملائکه نیز صورتی ملکوتی و از جنس امر خداوند دارند. بنابراین در کنار موجودات مادی و ملکوتی می توان از موجودات فرامادی سخن گفت اگرچه همانند موجودات زمینی از مادیت برخوردار نیستند، اما ملکوتی و غیرمادی محض نیز نیستند.

۳. علامه آیاتی را که در آن به صفاتی از ملائکه اشاره می کند که از ویژگی های عالم خلق هستند

(همانند تمثیل، داشتم بال و ...)، به تأویل برده و معتقد است در این دسته از آیات نیز، ملائکه از موجوداتی شمرده شده‌اند که وجودشان منزه از ماده جسمانی است. برای مثال ایشان، تمثیل را که از ویژگی‌های عالم خلق است، به معنای متصور شدن فرشته در بینایی طرف مقابل با تصرف در قوه ادراک او به صورت انسان است. همچنین وی با بررسی آیات اذعان می‌کند که در هیچ آیه‌ای به صراحة بر جسمانی بودن فرشته تصریح نشده است و می‌گوید هیچ کدام از این فرشتگان از عالم ماده نیستند؛ بلکه اجسامی جدای از ماده و مثالی هستند و یا جوهرهایی تام مجردند. از برخی آیات و نیز از ویژگی‌هایی که در آیات برای این موجود نامحسوس بیان می‌شود، به غیرمادی بودن فرشتگان استدلال می‌کند؛ از جمله داشتن مقام معلوم^۴. علامه پس از اثبات تعلق فرشتگان به عالم امر و نه عالم خلق، می‌فرماید اینکه در روایات، سخن از صورت و شکل و هیأت‌های جسمانی ملائکه رفته، از باب تمثیل است، و خواسته‌اند بفرمایند: فلان فرشته طوری است که اگر او صافش با طرحی نشان داده شود، به این شکل درمی‌آید، و به همین جهت انبیا و امامان، فرشتگان را به آن صورت که برای آنان مجسم شدند، توصیف کرده‌اند و گرنه ملائکه به صورت و شکل درنمی‌آیند».

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن درید، محمد بن حسن، (۹۸۷م)، *جمهره اللغه*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۲۰ق)، *معجم مقابیس اللغه*، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ازهri، محمد بن احمد، (۲۰۰۱م)، *تهذیب اللغه*، بیروت: داراحیاء التراث العربي.
۵. آلوسی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، محقق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. بلاغی، عبدالحجه (۱۳۸۶ق)، *حججه التفاسیر و بлагه الاكسير*، قم: حکمت.
۷. بهشتی، محمد (۱۳۸۰ق)، *تأملی بر عالم خلق و امر*، گلستان قرآن، آبان، شماره ۸۸.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، *الصحاح*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۹. خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. روحانی، فرزانه و معارف، مجید (۱۳۹۵ش)، *ماهیت شناسی آسمان‌های هفتگانه با تکیه بر مؤلفه‌های خلق و امر در آیات قرآن*، نشریه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال سیزدهم، شماره ۲.
۱۱. الشیخ، احمد حسن (بی‌تا)، *الملائکه حقیقتهم، وجودهم و صفاتهم*، طرابلس: جروس برس.
۱۲. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، *الحكمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه*، بیروت، دار احیاء

التراث العربي.

١٣. صدرالمتألهين، محمدبن ابراهيم(١٣٨٦)، *مفاتيح الغيب*، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران: صدرا.
١٤. صدرالمتألهين، محمد بن ابراهيم (١٣٨٢)، *شواهد الروبيه*، مقدمه و تصحیح جلال آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
١٥. طباطبایی، محمدحسین (١٤١٥ق)، *بدايه الحكمه*، چ دوازدهم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
١٦. طباطبایی، محمدحسین (١٤٢٨)، *نهايه الحكمه*، تحقیق عباسعلی زارعی سبزواری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
١٧. طباطبایی، محمدحسین (١٣٧٠)، *وسائل توحیدی*، ترجمه و تحقیق: علی شیروانی، تهران: الزهرا.
١٨. طباطبایی، محمدحسین (١٣٧٤)، *المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
١٩. طباطبایی، سید محمد حسین، (١٤١٧ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
٢٠. طبری، محمدبن جریر (١٤١٢ق)، *جامع البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرف.
٢١. طوسي، محمدبن حسن (بی تا)، *التبیان لجامع علوم القرآن*، بیروت: دار احیاء تراث عربی.
٢٢. طوسي، نصیرالدین محمدبن محمد (بی تا)، *تصورات یا روپه تعليم*، تهران: جامی.
٢٣. ظفری، پژمان و دیگران (١٣٩٦ش)، *مؤلفه‌های معنایی واژه نزول در قرآن کریم با تکیه بر دو محور همنشینی و جانشینی*، پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال پنجم، شماره سوم.
٢٤. عبده، محمد و رشیدرضا، محمد (بی تا)، *المنار*، بیروت: دارالمعرف.
٢٥. فخر رازی، محمدبن عمر (١٤٢٠)، *تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)*، چ سوم، بیروت: دار احیاء تراث عربی.
٢٦. فخر رازی، محمدبن عمر (١٣٧١)، *تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)*، ترجمه علی اصغر حلبي، تهران: اساطیر فراهیدی، خلیل بن احمد، (١٤١٠ق)، *كتاب العین*، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
٢٧. فرزند وحی و دیگران (١٣٩٥)، *ملائکه در کتاب و سنت*، بینات، بهار و تابستان، ٩٥، شماره ٩٠، صص ٤٣-٦.
٢٨. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، *القاموس المحيط*، بیروت: دارالكتب العلمیه.
٢٩. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی(١٤١٥ق)، *الاصافی*، تصحیح حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر.
٣٠. فیومی، احمد بن محمد، (١٤٠٥)، *المصباح المنیر*، قم: مؤسسه دارالهجره، دوم.
٣١. قرشی، علی اکبر(١٣٧٥)، *تفسیر احسن الحديث*، چ دوم، تهران: بنیاد بعثت.
٣٢. گنابادی، سلطان محمد (١٤٠٨ق)، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
٣٣. لاهیجی، محمدجعفر(١٣٤٢)، *شرح رساله المشاعر ملاصدرا*، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین

آشتینانی، مشهد: بی نا.

٣٥. مجلسی، محمدباقر (١٤٠٣ق)، **بحار الانوار**، ج سوم، بيروت: دار احياء تراث عربي.
٣٦. مجلسی، محمدباقر (١٤٠٤ق)، **مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول**، ج دوم، تهران: دارالكتب الاسلامية
٣٧. محمدى، على (١٣٧٨)، **شرح كشف المراد**، ج چهارم، قم: دار الفكر.
٣٨. مقاتل بن سليمان (١٤٢٣ق)، **تفسير مقاتل بن سليمان**، تحقيق عبدالله محمود شحاته، بيروت: دار احياء تراث عربي.
٣٩. مکارم شیرازی، ناصر (١٣٧١)، **تفسیر نمونه**، ج دهم، تهران: دارالكتب الاسلامية.
٤٠. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (١٤١٦ق)، **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، بيروت: دارالكتب العلمية.